

باطراحی عکس نوشته از آیات و متن های برگزیده

هر برنامه، سعی می کنیم به نحوی قانون جبران

را دوباره گنج حضور و آموزش های که دریافت

داشته ایم رعایت کنیم.

کہ تو آن ہوشی و باقی ہوش پوش
خویشین را کم مکن، یا وہ مکوش

مولانا



عكس نوشتته ابيات و نكات انتفابي

برنامه ۹۱۷ گنج حضور

www.parvizshahbazi.com



به تن اینجا، به باطن در چه
کاری؟

شکاری می کنی، یا تو
شکاری؟

مولوی، دیوان شمس،

غزل شماره ۲۶۶۶

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه

کز او در آینه ساعت به ساعت همی تا بد عَجَبِ نقش و نگاری

مثالِ بازِ سلطان است هر نقش
شکار است او و می جوید شکاری

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۶۶۶

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷



چه ساکن می‌نماید صورت تو درون پرده تو بس بی‌قراری

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۶۶۶

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷

لیاست پر لبِ جوی و تو غرقه

ازین غرقه، عجب سر چون پر آری؟

غرقه: غرق شده، مغروق

غرقه: غرق شدن، غرقگی

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۶۶۶

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷

حریف‌ت حاضر است آنجا که هستی

ولیکن گر بگوید، شرم‌داری

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۶۶۶

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷

به هر شیوه که گردد شاخ رقصان

نباشد غایب از بادِ بهاری

مجه تو سوبه سواى شاخ، ازین باد

نمی دانی کزین باد است یاری؟



مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۶۶۶

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامہ ۹۱۷

به صد دستان به کارِ توست این باد
تو را خود نیست خویِ حق گزاری

از و یابی به آخر هر مرادی
همو مستی دهد، هم هوشیاری

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۶۶۶

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷

پرس او کیست؟ شمس الدین سیریز

بہ جزو عشق او تا سرخاری

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۶۶۶

گنج حضور، پرویز شہبازی، برنامه ۹۱۷



از ترازو کم کنی من کم کنم تا تو با من روشنی من روشم

مولوی، مثنوی، دفتر
چهارم، بیت ۱۹۰۰

گنج حضور، پرویز

شهبازی، برنامه ۹۱۷

گنج حضور، پرویز
شُمبازی، برنامه ۹۱۷

ماهیان را بحر نگذارد بیرون خاکیان را بحر نگذارد درون

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۰۷۱

گنج حضور، پرویز
شهبازی، برنامه ۹۱۷

دید ما را دید او نعم العوض
یابی اندر دید او کل غرض

مولوی، مثنوی،
دفتر اول، بیت ۹۲۲

حکمِ حق گسترده بهر ما بساط که: بگویند از طریق انبساط

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۶۷۰

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷



تا که پُشکی مُشک گردد ای مُرید

سال‌ها باید در آن روضه چرید

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۴۷۲

چون به من زنده شود این مُرده‌تن^و

جانِ من باشد که رو آرد به من

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۶۷۸

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷

گر بروید، ور بر نزد کیمیا

عاقبت بر روید آن کشته اله

مولوی، شومی، دختر دوم، بیت ۱۰۵۷

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷

من غلامِ آنکه اندر هر رباط
خویش را واصل نداند بر سِماط

رباط: خانه، سرا، منزل، کاروان سرا
سِماط: بساط، سفره، خوان، فضای یکتایی، فضای
بی‌نهایت گشوده شده

بس رباطی که نباید ترک کرد
تا به مَسْکَن در رسد یک روز مرد

مولوی، مثنوی، دفتر اول، ابیات ۳۲۶۰-۳۲۵۹

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷

زین کمین، بی صبر و حزمی گس نجست
حزم را خود، صبر آمد پا و دست

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۱۳

یک زمان کار است بگزار و بتاز
کارِ کوتاه را مکن بر خود دراز

مولوی، شورش، دفتر پنجم، بیت ۱۸۱

کنج حضور، پرویز شهباز، برنامه ۹۱۲

گر قضا صد بار، قصد جان کند

ہم قضا جانست دید، درمان کند

مولوی، شوی، دقراؤل، پیت ۱۲۵۹

کنج حضور، پرویز شہبازی، برنامہ ۹۱۷

دَمِ او جان دهدت رو ز نَفَخْتُ بپذیر
کار او کُن فیکون ست، نه موقوفِ علل

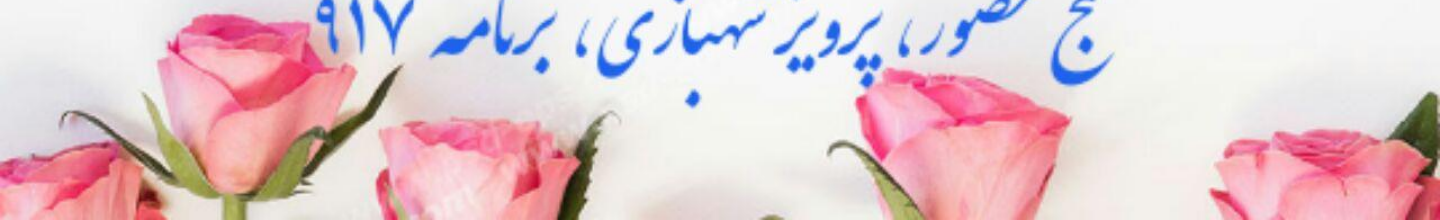
مولوی، دیوان شمس، غزل ۱۳۴۴

«فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ
سَاجِدِينَ.»

«چون آفرینشش را به پایان بردم و از روح خود در آن
دمیدم، در برابر او به سجده بیفتید.»

قرآن کریم، سوره حجر (۱۵)، آیه ۲۹

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷



جمله عالم آکل و مأکول دان

باقیان را مقبل و مقبول دان

آکل: خورنده

مأکول: خورده شده

این جهان و ساکنانش منتشر
وان جهان و ساکنانش مستمر

این جهان و عاشقانش منقطع

اهل آن عالم مُخَلَّد مُجْتَمِع

مُنْقَطِع: بریده، گسسته، متفرّق

مُخَلَّد: جاویدان

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، ابیات ۳۲_۳۰

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷

پس کریم آنست کو خود را دهد آب حیوانی که مانند تا ابد

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۳

گنج حضور
پرویز شهبازی
برنامه ۹۱۷



بَاقِيَةُ الصَّالِحَاتِ لِرَبِّكَرِيمِ

رَسْمٌ لِرَبِّكَرِيمِ وَأَخْطَارٌ وَمِيمٌ

أَخْطَارٌ: جمع

مولوی، مثنوی

دفتر سوم

بیت ۳۴

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷

«وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى وَالْبَاقِيَاتُ

الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَرَدًا.»

(قرآن کریم، سورهٔ مریم (۱۹)، آیهٔ ۷۶)

«و آنان که هدایت یافته اند، خدا بر هدایتشان

می افزاید، و نیکی‌های ماندگار (اعمال صالح)

نزد پروردگارت از جهت پاداش بهتر و از لحاظ

بازدهی نیکوتر است.»

قرآن کریم، سورهٔ مریم (۱۹)، آیهٔ ۷۶

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷

گر هزاران اند، يك كس بيش نيست
چون خيالاتِ عدد انديش نيست

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، ایيات ۳۶_۳۵

آكل و مأكول را حلق است و نای
غالب و مغلوب را عقل است و رای

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷

عزم‌ها و قصد‌ها در ماجرا گاه گاهی راست می‌آید تو را

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، ابیات ۴۴۶۲_ ۴۴۶۳

تا به طَمَعِ آن دلت نیت کند
بارِ دیگر نیتت را بشکند

طَمَع: زیاده‌خواهی، حرص، آز

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷

ور بہ گلّی بی مرادت داشتی

دل شدی نومید، اَمَل کی کاشتی؟

اَمَل: آرزو

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۴۶۴

عاشقان از بی مرادی های خویش

با خبر گشتند از مولای خویش

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۴۶۶

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷

بی مرادی شد قلاووز بهشت

حُفَّتِ الْجَنَّةُ سِنَوَايِ خُوشِ سِرْشْتِ

قلاووز: پیش آهنگ، پیشرو لشکر

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۴۶۷

«حُفَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ وَحُفَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ.»

« بهشت در چیزهای ناخوشایند پوشیده

شده و دوزخ در شهوات.»

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷

پس شدند اشکسته‌اش آن صادقان
لیک کو خود آن شکستِ عاشقان؟

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، ایات ۴۴۷۰ _ ۴۴۶۹

عاقلان، اشکسته‌اش از اضطرار
عاشقان، اشکسته با صد اختیار

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷

عاقلا نش، بندگانِ بندی اند
عاشقانش، شگری و قندی اند

اِئْتِيَا كَرِهًا مَهَارِ عَاقِلَانِ
اِئْتِيَا طَوْعًا بَهَارِ بِيدَلَانِ

از رویِ کراهت و بی‌میلی بیایید،
افسارِ عاقلان است؛ اما از رویِ رضا
و خرسندی بیایید بهارِ عاشقان است.

«ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ
فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا
قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ»

«سپس به آسمان پرداخت و آن دودی بود.
پس به آسمان و زمین گفت: خواه یا ناخواه
بیایید. گفتند: فرمان بردار آمدیم.»

قرآن کریم، سوره فصلت (۴۱)، آیه ۱۱

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷



از هر جهتی تو را بلا داد تا باز کشد به بی جهاتت

بی جهات: موجودی که برتر از
جا و جهت است، عالم الهی

مولوس، دیولک، شمس، غزل شماره ۳۶۸

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷

ناز کردن خوش تر آید از شکر
لیک، کم خایش، که دارد صد خطر

ایمن آبادست آن راه نیاز
ترک نازش گیر و، با آن ره بساز



مولود، شور
دقتر، غم، لیت ۵۴۵-۵۴۴

گنج حضور، پرویز شهبازی

برنامه ۹۱۷

جمله استادان پی اظهار کار
نیستی جویند و جای انگسار

انکسار: شکسته شدن، شکستگی؛ مجازاً خضوع و فروتنی

لا جَرَمِ اسْتَادِ اسْتَادَانَ صَمَدٍ
کارگاهش نیستی و لا بُود

هر کجا این نیستی افزون ترست
کار حق و کارگاهش آن سر است

یارد در آخر زمان کرد طرب سازی

باطن او جدُّ جد، ظاهر او بازی

جمله عشاق را یار بدین علم گشت

تان کند هان و هان، جهل تو طنّازی

مولوی، دیوان شمس، غزل ۳۰۱۳

مرغی اندر شکارِ کِرم بود

گر به فرصت یافت او را در ربود

مولوس، شور، دقتر پنجم، بیت ۷۱۹

گنج حضور
پرویز شهبازی
برنامه ۹۱۷



آکل و ماکول بود و بی خبر در شکارِ خود ز صیّادی دگر

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم،



بیت ۷۲۰

کنج حضور،

پرویز شهبازی،

برنامه ۹۱۷



عاشقِ صُنْعِ توأم در شکر و صبر عاشقِ مصنوعِ کی باشم چو گبر؟

صنع: آفرینش، آفریدن

شکر و صبر: در اینجا کنایه از نعمت و بلاست

گبر: کافر

عاشقِ صُنْعِ خدا با فر بود عاشقِ مصنوعِ او کافر بود

مولوی، شومی، دقتر سوم، ایات ۱۳۶۰ - ۱۳۶۱

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷

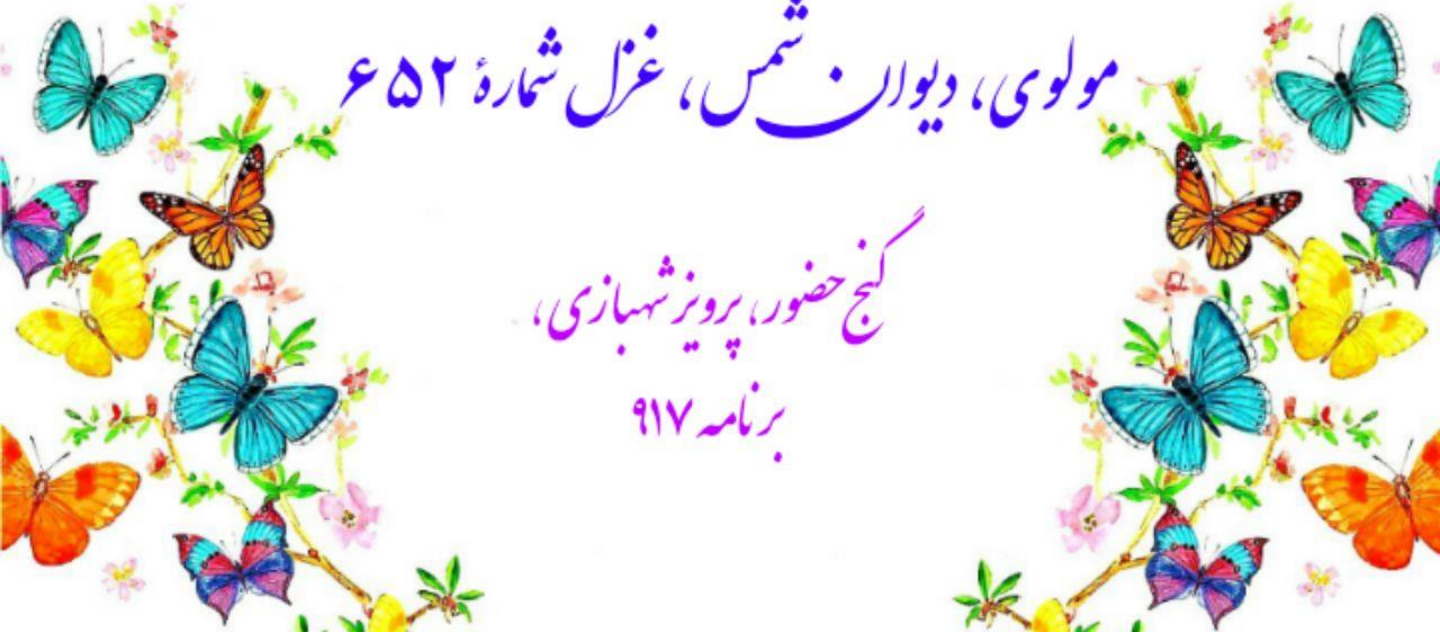


اشکاریِ شہ باش و مجوہیچ شکاری کاشکاریِ تور ابازا جل بازستاند

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۵۲

کنج حضور، پرویز شهبازی،

برنامه ۹۱۷



همچو مستی، کو جنایت‌ها کند
گوید او: مَعذُورٌ بُوَدُ مَن ز خَوْد

گویدش لیکن سببِ ای زشتکار
از تو بُد در رفتنِ آن اختیار

بیخودی نآمد به خود، توش خواندی
اختیارت خود نشد، توش راندى

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، آیات ۴۱۰۵-۴۱۰۷

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷

يٰڪَ زَمَانِ كَارِ اسْتَ بَگَزَارِ وَ بَتَا زِ
كَارِ كَوْتَه رَا مَكْن بَرِ خُودِ دَرَا زِ

گزاردن: انجام دادن، ادا کردن

خواه در صد سال، خواهی يك زمان
این امانت و آگزار و وارهان

مولوی، شوی، دقت و بحم،

آیات ۱۸۱-۱۸۲

کنج حضور، پرویز شهبازی،

برنامه ۹۱۷



حونکہ قبضی آید ت ای راه رو آن صلاح توست آتش دل مشو

قبض: گرفتگی، دلنگی و رنج

آتش دل: دلسوخته، ناراحت و پریشان حال

مولوی، شوی، دقتر سوم، پیت

۳۷۳۴

گنج حضور، پرویز شهبازی،

برنامه ۹۱۷



کرده حق، ناموس را صد من حدید

ای بسی بسته به بند ناپدید

حدید: آهن
مولوی، شوی، دقراؤل، پیت ۳۲۴۰

بنگر این گشتی خَلقان غرقِ عشق

ازدهایی گشت گویی حلقِ عشق

مولوی، شوی، دقرا ششم، پیت ۶۲۳

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷



از دہائی ناپدید دلربا
عقلِ ہمچون کوه را او کھرِ با
عقلِ هر عطار کا گه شد از او
طبلة ہارار یخت اندر آبِ جو

کنج حضور

طبلة: صندوقچه

مولوی، شوی

پرویز شہبازی، برنامه ۹۱۷

دقت ششم، آیات ۶۲۵-۶۲۴

گنج حضور، پرویز شہبازی، برنامہ ۹۱۷

رَو كَزِينِ جَو بَرْنِيَايِي تَا اَبَد لَمْ يَكُنْ حَقًّا لَّهُ كُفُوًّا اَحَد

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۶۲۶

«وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًّا اَمَدٌ.»

«و نہ ہیچ کس ہمتا مروست»

قرآن کریم، سورہ اخلاص (۱۱۲)، آیہ ۴



وقتِ آن آمد که من عریان شوم
نقش بگذارم، سراسر جان شوم

ای عدوِّ شرم و اندیشه بیا
که دریدم پرده‌ی شرم و حیا

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، آیات ۶۱۳-۶۱۴

حدیث «الْمَيِّئُ يَمْنَعُ الْإِيمَانَ.»

«شرم، بازدارندهٔ ایمان است.»

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷

عاشقِ دلبرِ مرادِ شرم و حیا چرلو بُود؟
چو کما که جمالِ اینسہ بُود، رسمِ وفا چرلو بُود؟

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۵۶

عاشق مست از کجا؟ شرم و شکست از کجا؟

شَنگ و وَقِیحِ بودی، گر گرو اَلستیی

شَنگ: شوخ و شاد، شنگول
وَقِیح: بی شرم، بی میا

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۴۸۴

جهدِ فرعونِی، چو بی توفیق بود

هرچه او می دوخت، آن تفتیق بود

گنج حضور، پرویز
تفتیق: شکافتن

مولوی، مثنوی
دفترسوم، بیت ۸۴۰

شهبازی، برنامه ۹۱۷





گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷

من پیش تو آم حاضر، گرچه پس دیواری
من خویش تو ام، گرچه با جور تو جفتستی

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۵۸۲



کنج حضور

پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷

شاد باش و فارغ و آمنه که منسه
آن کنم با تو که باران، با چمنه

منسه غم تو می خورم تو غم منخور

مولوی، شوی

بر تو منسه مشق ترم از صد پدر

دقراول، ایات ۱۷۲-۱۷۳

ذم او جان دهدت روز نفخت پذير کار او گن فيکون ست، نه موقوف علل

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۳۴۴

«فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ
سَاجِدِينَ.»

«چون آفرینشش را به پایان بردم و از روح
خود در آن دمیدم، در برابر او به سجده
بیفتید.»

قرآن کریم، سوره حجر (۱۵)، آیه ۲۹

کنج مضمون، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷

نامیدی‌ها به پیش او نهید تا ز درد بی‌دوا بیرون جهید

مولوی، مثنوی، دفتر
دوم، بیت ۳۳۸۷

گنج حضور

پرویز

شهبازی

برنامه ۹۱۷

لذتِ بی‌کرانه‌ای است، عشق شد ست نام او

قاعده خود شکایت است، ورنه جفا چرا بُود؟



مولوی، دیوان
شمس، غزل شماره

۵۶۰

گنج

حضور، پرویز شهبازی، برنامه

۹۱۷



مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۱۶

**آن درِ اوّل که خوردی استخوان
سخت گیر و حق گزار آن را ممان**

آن را ممان: آنجا را ترک نکن

**ناسپاسی و فراموشی تو
یاد ناورد آن عسل نوشی تو**

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۱۰

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷

ز ناسپاسی ما بسته است روزن دل
خدای گفت که انسان لِرَبِّه لکنود

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۹۱۴

«إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ.»

«همانا آدمی نسبت به پروردگارش بسیار
ناسپاس است.»

(قرآن کریم، سوره عادیات (۱۰۰)، آیه ۶)

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷

شاه را دل، دَرَد کرد از فکرِ او

ناسپاسی عطا یِ بکرِ او

گفت: آخر ای خَسِ واهی آدب

این سزای دادِ من بود؟ ای عجب

واهی آدب: نافرہیخته، گستاخ

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۴۷۷۲_۴۷۷۳

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷



مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت

۴۷۷۴_۴۷۷۵



من چه کردم با تو زین گنجِ نفیس؟
تو چه کردی با من از خویِ خسیس؟
من تو را ماهی نهادم در کنار
که غروبش نیست تا روزِ شمار

ماه: در این جا کنایه از ایمان و اعمالِ صالحه است.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷

Photo By King

در جزای آن عطای نور پاک
تو زدی در دیده من خار و خاک؟

من تو را بر چرخ گشته نردبان
تو شام در حَرَبِ من تیر و کمان

حَرَب: جنگ، پیکار

مولوی، مثنوی،
دفتر ششم، بیت

۴۷۷۶_۴۷۷۷

کنج حضور، پرویز

سبازی، برنامه

۹۱۷

طَهْرًا بَيْتِي بِيَانِ پَاكِي اِسْت
گَنجِ نُوْرِ اِسْت، اَرِ طَلْسَمِش
خَاكِي اِسْت

طَهْرًا بَيْتِي: خَاْنَهَام رَا پَاكِ كَنْيِد.

مَوْلُوِي، مَثْنُوِي، دَفْتَرِ اَوَّلِ بَيْتِ ۴۳۴

گَنجِ حَضُوْر، پَرُوِيْز

شَهْبَازِي، بَرْنَامَه ۹۱۷



نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي وَرَسِيدُ هَسْت

غَمِ بِيْشِ وَ غَمِ كَمِ رَا رَهَا كُن

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۹۰۵

نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي: از روحِ خود در او دمیدم.

اشاره به آفرینشِ آدم است.

«فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ

رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ.»

«چون آفرینشش را به پایان بردم و از روحِ خود در آن

دمیدم، در برابرِ او به سجده بیفتید.»

(قرآن کریم، سورهٔ حجر (۱۵)، آیهٔ ۲۹)

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷



هرکسی که در
ذهن زندگی می‌کند
«بی‌دین» است،
هرکسی که به
وحدت نرسیده
«بی‌دین» است.

پرویز شهبازی

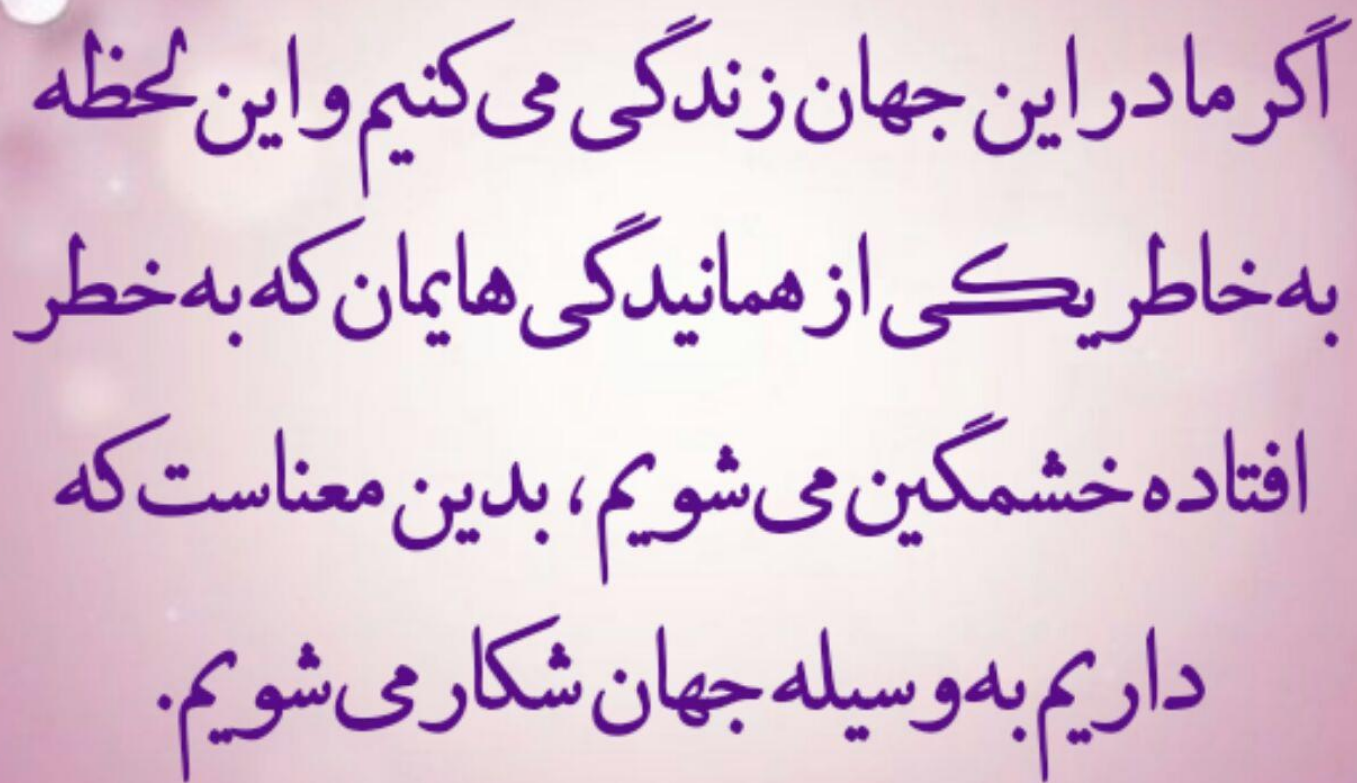
برنامه ۹۱۷

گنج حضور

مولانا می‌خواهد ما فرق این دو حالت را
که مرکزمان جسم است و از جنس
من‌ذهنی هستیم، جسم هستیم و
به‌وسیلهٔ جهان شکار می‌شویم و این
حالت را که مرکز ما عدم است فضاگشا
هستیم، از جنس خدا هستیم و
شکارچی می‌شویم، این را ما بفهمیم،
بدانیم.


کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷





اگر مادر این جهان زندگی می‌کنیم و این لحظه
به خاطر یکی از همانیدگی‌ها ایمان که به خطر
افتاده خشمگین می‌شویم، بدین معناست که
داریم به وسیله جهان شکار می‌شویم.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷



اگر می بینیم حرص به دست آوردن یک چیز
زیبایی را در بیرون داریم و به نظر می آید با
آن همانیده هستیم و می خواهیم آن را در
مرکزمان بگذاریم برای آن که آن چیز یا آن
شخص، تمام توجه ما را جذب کرده، در واقع
داریم توسط جهان شکار می شویم.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷

اگر درست به خودمان دقت کنیم خواهیم دید که از ابتدا که وارد این جهان شدیم، در حالت شکار شدن بودیم، فکر می‌کردیم داریم شکار می‌کنیم؛ این را به دست بیاورم، آن را به دست بیاورم، این شخص را بنده خودم می‌کنم، آن شخص را کنترل می‌کنم، این ملک را کنترل می‌کنم، در واقع داشتیم شکار می‌شدیم برای این که آن چیزها داشتند به مرکز ما می‌آمدند.

گنج حضور پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷



باطن خوب ما، همین زنده شدن به

زندگی، به خداوند است.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷



شما در پیشرفت به چه درجه‌ای
رسیده‌اید؟ خداوند در درون شما
چگونه کار می‌کند؟ آیا شما مقاومت
می‌کنید؟ نمی‌گذارید کار کند؟ آیا
شما زندگی را به مسئله و با مقاومت
به مانع تبدیل می‌کنید؟ به دشمن
تبدیل می‌کنید؟ آیا شما زندگی را
زندگی می‌کنید یا تلف می‌کنید؟ آیا
الآن زنده هستید به زندگی؟

هرکسی که مرکزش از جنس درد است و دچار دردها می‌شود، مرتب آن دردها به او می‌گویند تو لیاقت نداری، ولی شما به‌عنوان فضای گشوده‌شده، این دیگر چالش است، چالش شماست، باید به خودتان تلقین کنید من لیاقت دارم، برای این‌که از جنس زندگی هستم و این‌ها که آفلاند در مرکز من موقت هستند.

کنج حضور، پرویز

شهبازی، برنامه ۹۱۷

این وظیفه شماست که طلبِ واقعی

را با فضاگشایی در خودتان

تجربه کنید.

کنج حضور، پرویز شهبازی،


برنامه ۹۱۷



وقتی حالتان خوب شد تعهدتان را
شُل نکنید، هیچ وقت به وسیلهٔ ذهن
دربارهٔ خودتان قضاوت نکنید.
نگذارید ذهنتان بگوید که رسیدی،
در حالی که هنوز در شما این همه
درد انباشته است.


کنج حضور، پرویز شهباز سر، برنامه ۹۱۷





اگر برای رسیدن به خدا، با من ذهنی
می‌کوشیم، داریم از او دور می‌شویم.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷



می بینید که همه این ابیات، هر کدام
به دقت، تمرکز و درک شما احتیاج
دارد.

شما باید خودتان را زیر نورافکن
بگذارید و نگاه کنید تا بیت
معنی اش را به شما نشان بدهد و
روی خودتان اعمال بکنید.

گنج مضمون، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷

شما باید صبر و حزم داشته باشید.
نباید یکجایی متوقف بشوید بگویید
بس است، همچنین باید ببینید چه
عواملی سبب می‌شوند که وسط کار
متوقف بشوید و تعهد کامل نداشته
باشید.

آیا حرف مردم که شما چقدر باسواد
هستید، چقدر شما پیشرفت کردید،
روی شما اثر دارد؟

گنج حضور پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷

اگر دستان شمارا اداره می کند پس توسط

چیزهای این جهانی سکار شده اید.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷



مولانا می‌گوید کارِ تبدیلِ یک لحظه است.
مردم به خودشان فرصت نمی‌دهند که ببینند
در ذهنشان چه خبر است، عجله دارند، این
درست نیست که این ابیات را بخوانید و دنبال
ذهنتان بروید.

این ابیات برای تغییر من‌ذهنی شما هستند.
اگر این ابیات را بخوانید با من‌ذهنی‌تان تفسیر
کنید و هرچه آن می‌گوید به حرفش گوش
بدهید یا به حرف من‌ذهنی جمع‌ی گوش
بدهید، این‌ها کار نمی‌کنند.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷

مولانا می گوید تمام انسان ها یک انسان
هستند، یک هُشیاری هستند، هیچ یک
نفر در این جهان نیست که بی لیاقت
باشد، ولی از نگاه من ذهنی که از جنس
درد است ما را وادار می کند به حقارت
که بگوییم من هیچی نیستم، من لیاقت
ندارم، چرا شما لیاقت ندارید؟ شما مگر
امتداد خدا نیستید؟ اگر می گویی نیستم
پس شما انسانِ معتقدی نیستید، شما
اَلست را انکار می کنید.

کنج
حضور،
پرویز
شهبازی،
برنامه
۹۱۷



کنج حضور

پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷

آیاتِ مولانا به شما حزم می دهد.

دوران دیشی سبب می شود شما فضاگشا باشید و فقط

یک چیز را در شما ایجاد می کند که به عنوان هشیاری

می گوید من نمی توانم! تا حالا هر چه با من ذهنی ام سعی


کرده ام نشدم، من نمی توانم و دستِ قضای سپارم.



کنج حضور

پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷

بالاخره ما باید به این نتیجه برسیم که
باید فضا را باز کنیم، اجازه بدهیم قضا
روی ما کار کند و ما را درمان بکند، در
غیر این صورت ما از این درد بی‌درمان
نمی‌توانیم رها بشویم.



اگر شدت من ذهنی از یک حدی
بیش تر بشود، واقعاً هشیاری
انسان پایین می آید، دیگر
نمی تواند برگردد.

پرویز شهبازی

برنامه ۹۱۷

کنج حضور



فرض کنید آدم
قدرتمندی شما را فشار
می‌دهد، می‌گویید آه دردم
آمد، رها می‌کند می‌گویید
خیلی خوب شد، چقدر
خوب است؛ این دنیا است،
اگر به آن بچسبی این کار
را می‌کند.

گنج حضور

پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷

ما آن چیزی را که ذهنمان نشان
می دهد، قضاوت می کنیم. اگر
ذهنمان چیزی را نشان ندهد که
نمی توانیم قضاوت کنیم.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷

ذهن ما یا منِ ذهنی ما در واقع تابع علت‌های
ذهنی‌ست، شما در تبدیل می‌بایستی از علت‌های
ذهنی بیرون آمده باشید.

به حرف کسی گوش ندهید که می‌گوید شما این
کتاب را بخوانید به حضور می‌رسید، آن شعر را
بخوانید، بیایید به کلاس من به حضور می‌رسید،
همچنین چیزی نیست این‌ها عللِ ذهنی هستند.

فقط با فضاگشایی، دمِ زنده‌کنندهٔ زندگی که وارد
وجود ما می‌شود دردهای ما درمان می‌شود.

بیشتر مردم می‌گویند ما ناخوشبخت هستیم،
غم و غصه داریم، برای این‌که پول زیاد نداریم
اموال زیادی نداریم، یکی می‌گوید من همسر
ندارم، آن یکی می‌گوید من همسر دارم بچه
ندارم، این‌ها را عوامل بدبختی‌شان می‌دانند،
این‌ها نیستند، این‌ها شامل هرچیزی است که
ذهن نشان می‌دهد و هرچیزی که ذهن نشان
می‌دهد تن ماست که در این جهان است. آخر
سر هم در این جهان می‌ماند.

یک جنبه از قانون جبران این است
که شما این ابیات را درک کنید و روی
خودتان اعمال کنید.

همه این ابیاتی که می خوانم
این ها با هم خویشی دارند،
بنابراین ابیاتی را که روی
شما اثر می گذارند در تنتان
جا بدهید.

کنج حضور

پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷



اگر ما راه غلطی رفتیم حالا هر جا به دنیا آمده‌ایم و
بزرگ شده‌ایم، پدر و مادرمان، خانواده‌مان عشقی
بودند یا نبودند اصلاً مهم نیست، الآن نهایتاً یک
مقدار درد در مرکزمان ایجاد کرده‌ایم، آیا اگر فضا
باز کنیم، قضا یعنی عقل و تصمیم خداوند در این
لحظه می‌تواند ما را تبدیل کند؟ بله. چرا نمی‌کند؟

برای این که ما همکاری نمی‌کنیم، برای این که
حزم نداریم، برای این که ما فکر می‌کنیم می‌توانیم
از جمع یا از یک نفر تقلید کنیم و تبدیل بشویم.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷

یکی از عوامل شکست ما این

است که به قضا فرصت ندادیم

ما را درمان کند، فکر کردیم

خودمان می توانیم خودمان را

درمان کنیم.

کنج حضور

برنامه ۹۱۷

پرویز شهبازی

کنج حضور

پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷



این هم غلط است که می‌گوییم چون
پدر و مادر ما عشقی نبودند ما به این
صورت افتاده‌ایم، هرچه بوده‌اند همین
بوده‌اند دیگر، وضعیت جهان هر جور
است همین است که هست، آیا در این
وضعیت زندگی نمی‌تواند به ما کمک
کند؟ چرا نمی‌تواند کمک کند؟!


مولانا می گوید ای انسان تبت مثل همه مردم در این جهان غذای خورد؟
کردش می کند؟ مثل همه تولید مثل می کند؟ تبت این جاست، کارهای
این جهانی می کند. اما باطنت چه کار می کند؟

در باطنت چشمه بسیاری ربی سبب باز شده؟ چشمه سادی باز شده؟ آیا
تو حلاق هستی؟ فکرهایت را این محط تولید می کنی؟ فکرهایت را قضا و
کن فکان در این محط تولید می کند؟



گنج حضور، پرویز شهبازی،

برنامه ۹۱۷



فقط انسان است که می تواند
در باطنش، در مرکزش باقی و
جاودانه بشود.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷

ما مدام شکارِ گفته‌های مردم می‌شویم. اِ آن
شخص پشتِ سر من این را گفته، پس شکار
شدیم.

فلانی این کار را کرده؟ عجب بابا! دوباره
شکار شدیم.

مردم هرچه می‌خواهند بگویند، هرکاری
می‌خواهند بکنند، تمرکز ما باید روی خودمان
باشد.

گنج حضور پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷



کج حضور پر روز بهسازی، برنامه ۹۱۷

ما نباید ساکن این جهان باشیم،
بلکه باید ساکن فضای یکتایی
باشیم.

ما انسان‌ها که من ذهنی داریم، هم از
همدیگر جدا هستیم، هم از خداوند. کی
یکی می‌شویم؟ وقتی فضا را باز کنیم، از
جنس او بشویم، هم‌مان و زندگی را در
درون هم ببینیم.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷



کسانی که فضا را باز

می‌کنند، اهل فضای

یکتایی، آن عالم می‌شوند.

شما اهل آن عالم هستید یا

اهل این عالم هستید؟

گنج حضور، پرویز شهبازی،

برنامه ۹۱۷



حافظ، مولانا، فردوسی و بقیه بزرگان همدیگر
را جمع می‌بینند، چون خودشان از جنس
یکتایی هستند. آیا فقط باید بزرگان همدیگر را
این‌طوری ببینند؟ نه!

ما هم باید این‌طوری باشیم. اگر ما این‌طوری
نباشیم اصلاً نمی‌توانیم در این جهان باقی
بمانیم، یعنی حتی به تن هم نمی‌توانیم. ما
همدیگر را در اثر جدی بودن تفاوت‌ها از بین
خواهیم بُرد.



گنج حضور، پرویز شهبازی،

برنامه ۹۱۷



باقیاتُ الصّالحات این نیست
که مثلاً شما یک پل، مسجد،
یا دبستان بسازید بگویید این
باقیاتُ الصّالحات است. نه،
باقیاتُ الصّالحات این است که
شما فضا را باز کنید، درونتان را از
جنس خدا بکنید.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷



هرچیز که به مرکز مامی آید، به ما آفت

می رساند.

گنج حضور،

پرویز

شهبازی،

برنامه ۹۱۷



تعداد زیادی از مردم در هپروت زندگی می‌کنند.
فکرهایشان، دیدشان به‌هیچ‌وجه به واقعیت شبیه
نیست، حرف‌هایی می‌زنند و حالاتی از خودشان
نشان می‌دهند که در واقع پر از درد هستند.
درد آدم را گیج می‌کند و یواش‌یواش القا می‌کند که
بی‌مصرف است. خودش خودش را تحقیر می‌کند که
من لیاقتِ زندگی ندارم و هرچه بیش‌تر لیاقتِ زندگی
را نداشته باشد، کم‌تر شکر می‌کند. می‌گوید برای چه
شکر کنم؟ خداوند به من چیزی نداده که، خودش را
جسم می‌بیند، خداوند هم جسم می‌بیند.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷



وقتی ما وارد مکانی می‌شویم، پنج نفر آنجا هستند، بدین معناست که یک زندگی آنجا هست، اگر پنج نفر می‌بینیم برای این است که با دید من‌ذهنی می‌بینیم. توجه می‌کنید تفاوت‌ها چقدر برای ما جدی هستند؟ تفاوت‌ها در ما ایجاد واکنش می‌کنند.

شما باید بگویید من با انسان‌های دیگر هیچ فرقی ندارم.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷

همیشه این یادمان باشد، ما نیامده‌ایم پول
در بیاوریم، جمع کنیم، بعد بمیریم برویم، این
پول‌ها به یک عده‌ای برسد، تا زمانی هم که
نمرده‌ایم و این‌ها را داریم به مردم پُر بدهیم
که من این قدر در آورده‌ام، تو آن قدر در آوردی،
تو عرض‌ها کم‌تر از من است، من شخصیتم
بالاتر از شماست، در قیاس باشیم؛ ما برای این
نیامده‌ایم، این‌ها چیزهای سطحی هستند.

گنج حضور، پرویز شهبازی،

برنامه ۹۱۷

در این لحظه فرمان زندگی این است،

باید فضا را باز کنی و به اندازه من

بشوی.

کنج حضور، پرویز

شهبازی، برنامه

۹۱۷



و قتر شما یک حرفه رایاد مریید لزو مرندارد با آن
همانند بشوید

کنج حضور، پرویز شهباز سر، برنامه ۹۱۷



هرموقع شما به لحاظ ذهن خاموش می‌شوید،
من ذهنی صفر می‌شود، یعنی نیست می‌شوید،
بهترین کارگاه هستی می‌شوید؛ البته اگر همه
ما این درک را داشته باشیم که من به‌عنوان
من ذهنی نباشم که یکی از علائمش نمی‌دانم
است، نمی‌دانمِ واقعی! نه این که به‌ظاهر
بگوییم نمی‌دانم، ولی در مرکزمان به‌عنوان
من ذهنی بگوییم همه‌چیز را می‌دانم.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷

غصه‌ها همیشه مربوط به وضعیت‌ها
و همانیدگی‌ها هستند. شما وقتی
غصه می‌خورید، نگاه کنید خواهید
دید که فکر یک همانیدگی شما
را ناراحت کرده‌است.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷



شما می‌گویید که خدایا فضا
را باز کردم، شما فکر من را
بیافرین، خردت را به من
بده، چون من دیگر عقل
من ذهنی‌ام را کنار گذاشته‌ام.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷



اگر شما از هیچ همانندگی زندگی
و خوشبختی نخواهید، از کسانی که
ذهنتان نشان می‌دهد این‌ها زندگی
دارند، اگر از آن‌ها زندگی نخواهید،
خوشبختی نخواهید، چیزهایی که
ذهن انتظار دارد نخواهید، بنابراین
دیگر از زندگی می‌خواهید، پس آن
تبدیل فوراً در شما صورت می‌گیرد.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷

به خودمان بگوییم از این به بعد
هر چه که مردم می گویند و هر
کاری که مردم می کنند، نباید روی
من اثر بگذارد، نمی خواهم واکنش
نشان بدهم، می خواهم فضا باز کنم.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷

آدم‌هایی که با چیزهای این جهانی همانیده
می‌شوند، و زیر نفوذ همانیدگی‌ها هستند،
می‌گویند دست خودمان نیست؛ عصبانی
می‌شویم، می‌رنجیم، واکنش نشان
می‌دهیم، نگران می‌شویم، شب خوابمان
نمی‌برد، دست خودمان نیست. مولانا
می‌گوید نه، دست خودتان است.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷

این که ما با من ذهنی مان عاشق من ذهنی یکی
دیگر می شویم و عینک او را بعد از این به
چشممان می زنیم، بر حسب آن شخص فکر
می کنیم و هر کاری که او می کند روی ما
تأثیر می گذارد، ما خودمان کرده ایم، عینک
را به زور که چشممان نزده اند، آن شخص هم
به زور مرکز ما نیامده، من خودم آورده ام،
می توانستم نیاورم.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷

ما می‌توانیم مسائلِ به‌وجود آمده
به‌وسیلهٔ من‌ذهنی‌مان را این لحظه
به‌یاد بیاوریم و در طول زمان یکی‌یکی
حل کنیم، می‌گوییم این مسائل را من
خودم ایجاد کرده‌ام حلش می‌کنم، از
آن به بعد هم دیگر مسئله به‌وجود
نیاوریم.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷

گاهی مردم سعی می‌کنند در
زندگی ما مسئله به‌وجود بیاورند،
ما جاخالی بدهیم، طرفِ آن‌ها
نرویم، اگر مسئله به‌وجود آوردند،
ما نگذاریم مسئله به زندگی
ما بیاید.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷



اگر ما هیچ همانیدگی در مرکزمان
نداشتیم، اگر درد کهنه نداشتیم،
قبضی هم نمی آمد.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷

ممکن است شما وقتی دلتان می گیرد
هزار جور فکر به سرقتان بزند. ممکن است
یکی بگوید من لیاقت زندگی خوب را
ندارم، من یک اشکالی دارم. شما هیچ
اشکالی ندارید؛ فقط یک تعداد دردهای

کهنه دارید.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷

شما به یک درخت نگاه کنید چقدر
ساکن است، برای این که به سکون
خداوند زنده‌است. ما هم اگر فضا را
درست باز کرده باشیم، ساکن هستیم.
وقتی به ذهن می‌رویم و زندگی‌مان
به چیزهای این جهانی مربوط می‌شود
که دائماً تغییر می‌کنند، به تناسب
تغییر آن‌ها ما هم بی‌قرار می‌شویم.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷

شما باید شناسایی کنید که آیا

این لحظه ساکن هستید؟

خداوند از جنس سکون است،

اگر شما ساکن باشید،

ذهنتان حرف

نمی‌زنند.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷



وقتی فضا باز می کنید خواهید دید که ذهنتان ساکت تر می شود. چطوری ساکت تر می شود؟ برای این که شما روز به روز درکتان بیشتر تر می شود که زندگی واقعاً در چیزهایی نیست که ذهنم نشان می دهد. این خو و فرهنگ را ما یاد می گیریم، وقتی فضا باز می کنید، از یک طرف فضای گشوده شده به شما زندگی، شادی بی سبب، حس امنیت می دهد، خود به خود متوجه می شوید که این ها از چیزهای بیرونی نمی آیند و شما ساکن تر می شوید، باقرارتر می شوید.

مردم درون پرده ذهن، همانیدگی هارا
مرکزشان گذاشته اند و بر حسب آن ها
فکرمی کنند. وقتی آن ها زیاد می شوند
حالشان خوب می شود، ولی این حالِ
خوب اصلاً دوام ندارد.

گنج حضور، پرویز شهبازی،
برنامه ۹۱۷

مولانا پیشنهاد می‌کند سکون را که
اصل شما است در خودتان ببینید
و شما می‌دانید که تا زمانی که
من ذهنی‌تان بر حسب همانیدگی‌ها
حرف می‌زند روی سکون را نخواهید
دید، باید بتوانید از این فضای باز
شده در عمل استفاده کنید، بارها
گفتیم که ما هر لحظه از این سکون
استفاده می‌کنیم.

گنج حضور، پرویز شهبازی.



فضاگشایی آن آفریدگاری
خداوند را که در این لحظه
زندگی می‌آفریند و
به دنبال آن شما چه عملی باید بکنید به
یاد شما می‌آورد، القا می‌کند، به شما وحی
می‌کند.

اگر ما يك بار لذت زندگى
را بچشيم، شادى بي سبب را
بچشيم، حس امنيت واقعى و
بقيه چيزها را بچشيم، ديگر
آنجا را رها نمى كنيم.

اگر شما می‌گویید من لیاقت
ندارم، من حقیرم، بی‌چاره‌ام،
من کوچکم، این یعنی
من ذهنی را نگه می‌داری،
من ذهنی بنا به تعریف
کوچک کننده خودش
است.

گنج حضور، پرویز
شهبازی، برنامه ۹۱۷



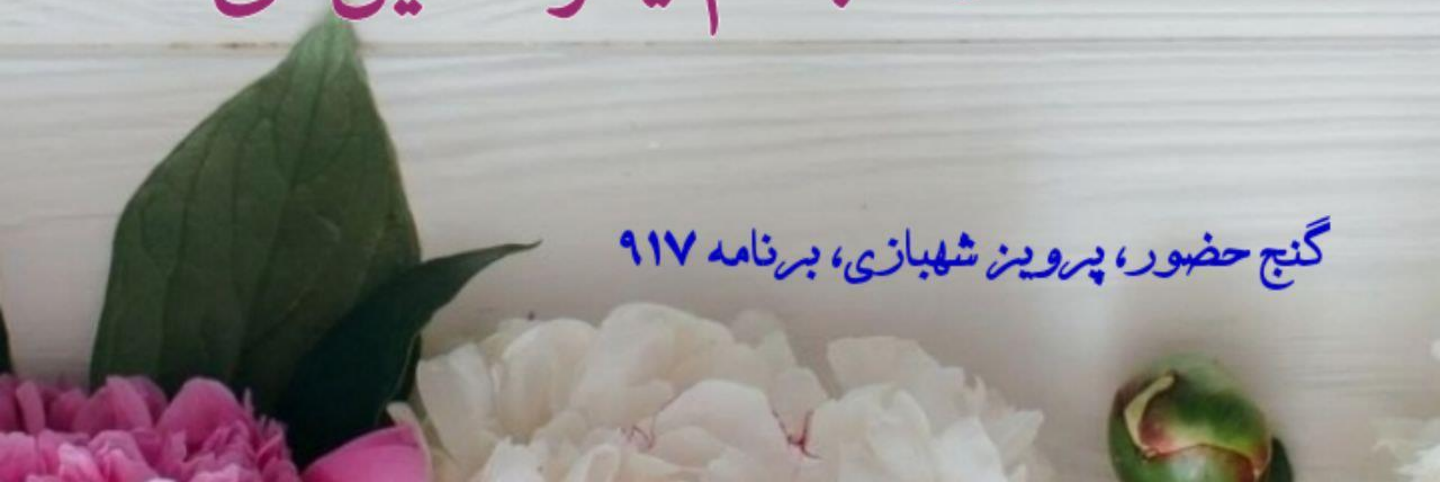
تا حالا هرکسی به ما رسیده می‌خواسته از طریق
قرین ما را دردمند کند و از جنس ذهن بکند.
پس از این وقتی مردم این ابیات را می‌خوانند،
وقتی به هم می‌رسند، آن‌ها را به صبر و به
خداوند و زندگی توصیه می‌کنند، راهنمایی
می‌کنند، تشویق می‌کنند. هرکسی از پهلوی شما
می‌گذرد، یکدفعه می‌بینید یک ارتعاشی در شما
بوجود می‌آید، این ارتعاش به شما چه می‌گوید؟
من نباید از ذهنم زندگی بخواهم.

آیا شما شرم دارید؟ خجالت
می کشید؟ حس کوچکی
می کنید؟ یا نه، می گوید من
بزرگم و آماده ام به خدا زنده
شوم و این آمادگی را در عمل با
فضاگشایی نشان می دهید؟



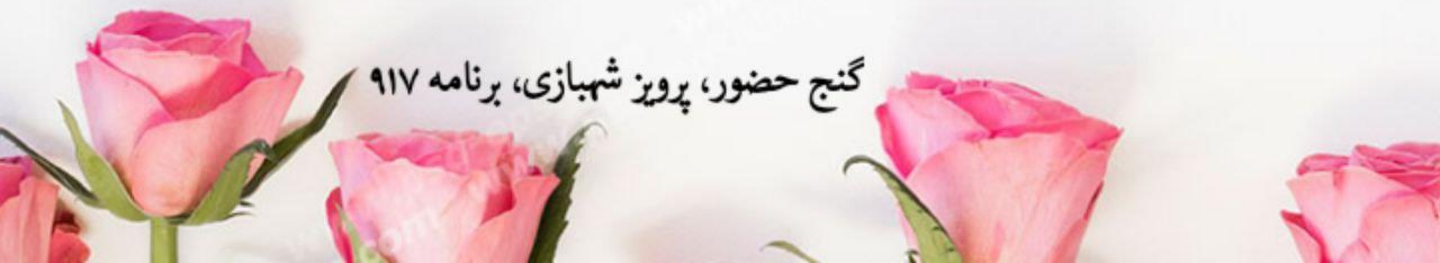
این کوچک بینی، حقیر بینی خود در جهان
بیرون نمی گذارد ما پیشرفت کنیم. شما در
جاهایی که معمولاً جنوب شهر نامیده
می شود، در جاهای فقیر نشین دیده اید، واقعاً
این فقر نیست که اذیت می کند، حقیر دیدن
است که انسان ها به هم دیگر تحمیل می کنند.

گنج حضور، پروین شهبازی، برنامه ۹۱۷



شما هر جا که زندگی می‌کنید، خداوند
آنجاست و شما لیاقت زنده شدن به خدا
را دارید، برای این که از جنس او هستید، نه
جنسی که من‌ذهنی نشان می‌دهد. ما دچار
کوچک‌بینی و بی‌لیاقتی من‌ذهنی هستیم و
این را هم خدمتتان عرض کنم که حتی اگر
شما تحصیلات بالایی هم داشته باشید،
من‌ذهنی می‌تواند بی‌لیاقتی را به شما
تحمیل کند، شما نباید زیر بار بروید.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷





دشمن شرم و اندیشه

منفی همین فضای

گشوده شده است،

همین خداوند، زندگی،

مرکز عدم است.

هرکسی فضاگشایی کند و در مرکزش
این تمیز را داشته باشد که چه کسی
است، از چه جنسی هست و نظیر او در
این جهان نیست، پس نباید خودش را
با چیزها مقایسه کند. بنابراین چیزها را
نباید به مرکزش بیاورد، این آدم خودش
را شناخته، پس خدا را هم شناخته، چون
خدا هم از همان جنس است.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷

شما نگاه کنید که بدترین دشمن ما،
خودمان هستیم، چون من ذهنی داریم.
من ذهنی هر فکری می‌کند، هر عملی
می‌کند، به خودش لطمه می‌زند و از آن‌جا
به دیگران هم لطمه می‌زند.

گنج حضور، پرویز شهبازی، پرتامه ۹۱۷



هرکسی از جنس الست باشد می گوید
خوب، من از جنس زندگی هستم،
دیگر برای از جنس زندگی بودن
و از شادی زندگی برخوردار شدن
لازم نیست که زندگی
را از یکی دیگر
بخواهیم.



سیاس‌گزارى، حق‌شناسى، قدر دانستن، ارزش‌گزارى،
این‌ها همه قانون جبران است. قانون جبران می‌گوید
وقتی عقل خداوند می‌آید، آن را باید بگیری
بگذارید مرکزت، عقل من ذهنیات را دور
بیندازید.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷



همهٔ این چیزهایی که ما از آموزش‌های
مولانا می‌خوانیم به ما کمک می‌کند
که اجازه بدهیم زندگی با هزاران
طریق که می‌شناسد که به ذهن ما
نمی‌آید، به ما کمک کند.


گنج حضور،

پرویز

شهبازی،


برنامه ۹۱۷





همه این چیزهایی که ما از آموزش‌های
مولانا می‌خوانیم به ما کمک می‌کند که اجازه
بدهیم زندگی با هزاران طریق که به ذهن ما
نمی‌آید، به ما کمک کند.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷



من ذهني هم ناسپاس است و هم
فراموش کار؛ این دو خاصیت من ذهني
بسیار بسیار مضر است.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷



شکر اصلی برای گشوده شدن مرکز عدم
است و آن در صورتی پیش می‌آید که ما
از بزرگان یاد بگیریم که چه چیزی ارزش
دارد و ما باید سپاس‌گزار آن باشیم و
هر چیزی را هم که سپاس‌گزار باشیم، از
آن استفاده می‌کنیم.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷



گنج حضور، پرویز شهبازی،

برنامه ۹۱۷

شکایت، ناسپاسی است. همه انسان‌ها
شکایت می‌کنند. اصلاً اساس زندگی
مردم به شکایت است. چرا؟ برای این‌که
من‌ذهنی این را جا انداخته است. فکر
می‌کنیم شکایت کنیم، بالاخره یک چیزی
از همانیدگی‌ها به ما می‌دهند، خدا هم
همین‌طوری است.

ما، همین لحظه، اختیار داریم که خرد کل را که تمام این کائنات را اداره

می‌کند، مال خودمان بکنیم ولی نمی‌کنیم و از عقل محدود من ذهنی

استفاده می‌کنیم.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷

اگر ما سپاس‌گزار بودیم ، در این

لحظه ، ارزش یک چیزی را

می‌دانستیم . سپاس‌گزاری یعنی

شناخت ارزش یک چیزی یا یک

کسی یا یک نیروی .

کنج حضور ، پرویز شهبازی ، برنامه ۹۱۷

رواندو شتر زندگی، خوش بختی،
فرولانی به خودما، و دیگرک، ناشی
لا خورِ خسیس منزه منی است

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷



این شرم‌آور است که ما به‌عنوان
انسان، شادی، خوش‌بختی،
فراوانی خدا را به هم‌نوعانمان روا
نمی‌داریم و به خودمان هم روا
نمی‌داریم. این شرم‌آور است که ما
از این فراوانی خودمان استفاده
نمی‌کنیم و نمی‌گذاریم دیگران هم
برخوردار بشوند. ما ضرر می‌زنیم.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷

ما هشیارانه می‌توانیم ناظر بر
تنگ‌نظری ذهنمان باشیم و هر جا
دیدیم این من‌ذهنی ما عدمِ
رواداشت را دارد به‌خرج می‌دهد،
جلویش دربیاییم و فضا را باز کنیم
و روا بداریم و اجازه بدهیم که کارِ
مردم راه بیفتد.


گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷

اگر شما به زندگی زنده بشوید ،
نمی‌توانید نفهمید ، نمی‌توانید
بگویید نمی‌بینم ، نمی‌فهمم و
شادی‌اش را ، صنعش را و بقیه
خاصیت‌هایش را حس نمی‌کنم .

گنج حضور ، پرویز شهبازی ، برنامه ۹۱۷

نالیدن، خشمگین شدن، رنجیدن،
مقاومت کردن، ترسیدن، بستنِ فضای
درون، حرص ورزیدن و زندگی را در
چیزهای بیرونی دانستن، دنبالش رفتن،
این‌ها همه جنگ با زندگی حساب
می‌شوند.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۷



برنامه کنج حضور با اجرای پرویز شهبازی
را در سایت زیر تماشا فرمایید.

www.parvizshahbazi.com